

موضوع عام: ثمره وجوب مقدمه موصله و وجوب مطلق مقدمه مقرر: مهدی خیشه
موضوع خاص: بررسی کلام مرحوم شیخ و آخوند

باسمه تعالی

- مقدمه واجب** ۱
- ثمره وجوب مقدمه موصله و وجوب مطلق مقدمه** ۱
- بررسی کلام مرحوم صاحب فصول و شیخ و آخوند در رابطه با ثمره ۱
- مطلب اول: فرد نبودن امر وجودی برای امر عدمی ۲
- مطلب دوم: عدم ارتباط مساله ضد با بحث فلسفی ۳
- انکار ثمره از منظر مرحوم آغا ضیاء ۴

موضوع: بررسی کلام مرحوم شیخ و آخوند / ثمره وجوب مقدمه موصله و وجوب مطلق مقدمه / مقدمه واجب

خلاصه مباحث گذشته:

این جلسه حاوی خلاصه مطالب جلسه قبل است.

مقدمه واجب

ثمره وجوب مقدمه موصله و وجوب مطلق مقدمه

بررسی کلام مرحوم صاحب فصول و شیخ و آخوند در رابطه با ثمره

بحث در مورد ثمره مقدمه موصله بود. مرحوم صاحب فصول فرموده است: ثمره این مساله در ضد عبادی واجب اهم ظاهر می شود. مثل نمازی که مزاحم ازاله در اول وقت است. اگر مکلف ازاله را ترک کند و مشغول نماز بشود، بنا بر وجوب مطلق مقدمه این نماز باطل است؛ چون ترک صلات، مقدمه ازاله است؛ پس ترک صلات هم واجب است و نقیض ترک صلات، فعل صلات است و بر فرض که امر به شیء مقتضی نهی از ضدش هست، فعل حرام است. وقتی صلات حرام شد، محکوم به فساد است. اما اگر قائل به وجوب مقدمه موصله بشویم، واجب ما ترک صلات موصل می شود و فعل صلات نقیض ترک صلات موصل نیست؛ زیرا نقیض ترک صلات موصل، عدم ترک صلات موصل است که عدم آن گاهی اوقات مقارن با نماز خواندن است و گاهی اوقات مقارن با خوابیدن است. لذا حکم به حرمت و فساد صلات نمی شود.

موضوع عام: ثمره وجوب مقدمه موصله و وجوب مطلق مقدمه مقرر: مهدی خیشه
موضوع خاص: بررسی کلام مرحوم شیخ و آخوند

مرحوم شیخ ثمره را انکار کرده و فرموده است: فرقی بین قول به وجوب مطلق مقدمه و وجوب مقدمه موصله نیست. نماز اگر صحیح است مطلقاً صحیح است و اگر فاسد است، مطلقاً فاسد است. اساس ادعای ایشان این است که نقیض کل شیء رفعه است. نقیض ترک صلات، عدم ترک صلات است حال اگر برای اقتضای حرمت توسط نهی، عینیت لازم است چه قائل به وجوب مطلق مقدمه بشویم و چه قائل به وجوب مقدمه موصله بشویم، نقیض مقدمه با فعل صلات عینیت ندارد و محکوم به صحت است و اگر برای اقتضای حرمت توسط نهی، عینیت لازم نیست، بنا بر هر دو قول، باید قائل به حرمت صلات شد. مرحوم آخوند این ثمره را بیان کرده است^۱ و در نتیجه موافق با صاحب فصول شده است (هر چند که این نتیجه را با عنوان موافقت با صاحب فصول مطرح نکرده است) ایشان فرموده است: بنا بر وجوب مطلق مقدمه، ترک صلات واجب است و نقیض آن عین صلات است؛ چون نقیض عدم، فعل صلات است. اگر نقیض هم نباشند، اتحاد وجودی دارند. هر چند که مفهوماً مختلف باشند. بر خلاف عدم ترک صلات موصل که عینیت با صلات ندارد؛ زیرا عدم ترک صلات، گاهی با خواندن نماز جمع می‌شود و گاهی اوقات با خوابیدن جمع می‌شود.

نظر استاد: بررسی دو مطلب

مطلب اول: فرد نبودن امر وجودی برای امر عدمی

مطلب اول این است که از یک طرف مرحوم شیخ فرمود: عدم ترک صلات بنا بر وجوب مطلق مقدمه یک فرد دارد و آن صلات است. این که ایشان نماز را فرد عدم قرار داده است، صحیح نیست. به نظر ما مختار مرحوم شیخ اشنع از این است که صلات را نقیض عدم ترک صلات قرار نداده است. مرحوم آخوند فرمود: صلات نقیض ترک صلات است و ادعای درستی بود؛ اما شیخ فرمود: صلات فرد عدم ترک صلات است، در حالی که معنا ندارد شیء وجودی، مصداق عدم باشد (مرحوم خویی نیز این مطلب را تذکر داده است)

از طرف دیگر، این که مرحوم شیخ فرمود: عدم ترک صلات مقدمه موصله دو مصداق دارد، نیز درست نیست. علاوه بر اشکال سابق (شیء وجودی مصداق عدمی قرار نمی‌گیرد) اشکال دیگری نیز دارد و آن عبارت است از این که دو مصداق در جایی است که ما جامع داشته باشیم. در حالی که محال است بین امر وجودی و عدمی، جامعی وجود داشته باشد. یک فرد فعل صلات است که به وسیله آن ترک صلات موصل معدوم شده است و فرد دیگری نیز این است که موصل بودن از بین برده شود.

۱ مطارح الانظار، الکلاتری، الطهرانی، المیزا ابولقاسم، ج ۱، ص ۳۷۸.

۲ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۲۱.

موضوع عام: ثمره وجوب مقدمه موصله و وجوب مطلق مقدمه مقرر: مهدی خیشه
موضوع خاص: بررسی کلام مرحوم شیخ و آخوند

عدم کردن ترک صلات موصل به این است که یا نماز خوانده شود که یک فعل وجودی است و یا موصله نیست و مثلاً نماز هم نخواند. بین فعل وجودی که نماز خواندن باشد و نماز نخواندن که موصل به ازاله نیست، جامعی وجود ندارد؛ زیرا معقول نیست که بین امر وجودی و عدمی جامعی وجود داشته باشد.

مطلب دوم: عدم ارتباط مساله ضد با بحث فلسفی

مرحوم آخوند فرمود: اگر ترک صلات و فعل صلات، نقیضین نباشند، اتحاد وجودی دارند و همین اتحاد وجودی کفایت می‌کند این مطلب ادعای متینی است. بحث امر به شیء مقتضی نهی از ضد است ربطی به فلسفه ندارد و این که متناقضین صدق کند یا نه، ربطی به بحث اقتضای نهی از ضد ندارد. ریشه این بحث یک امر وجدانی است. کسانی که می‌گویند امر به صلات اقتضای نهی از ضد عامش می‌کند، ادعایشان این است که وقتی مولایی امر به چیزی می‌کند، معنایش این است که محبوبش هست و چون محبوبش هست، بالوجدان ترکش را دوست ندارد؛ پس معنای امر به شیء این نیست که اضداد دیگر را دوست ندارد ممکن است دوست داشته باشد؛ اما این مطلب وجدانی است که ترک مامورش را دوست ندارد. لذا بنا بر وجوب مطلق مقدمه گفته می‌شود: ما کاری نداریم که فعل صلات، نقیض ترک صلات هست یا نیست. وقتی که مولا ترک صلات را می‌خواهد بالوجدان صلات را نمی‌خواهد.

با توجه به وجدانی بودن مطلب، گفته می‌شود: بنا بر وجوب مطلق مقدمه دلیل اقتضاء مجال دارد و می‌توان گفت که وقتی ترک صلات محبوب است پس صلات محبوب نیست، چه نقیض باشند و چه نباشند، بر خلاف وجوب مقدمه موصله که محبوب مقید است؛ یعنی محبوب ترک صلات موصل است و لازمه حبّ به مقید، بغض به ترک مقید است نه این که لازمه اش بغض به ذات مقید باشد. مثلاً اگر مولا عتق عبد مومن را دوست داشته باشد، بغض به ترک عتق عبد مومن دارد، نه این که بغض به عتق جاریه مومنه داشته باشد. اگر کسی به جای عتق عبد مومن، جاریه مومنه را عتق کند ممکن است، محبوب مولا باشد؛ ولی از این جهت که ترک عتق عبد مومن شده است، مبعوض است. بنا بر وجوب مقدمه موصله، مولا ترک صلات موصل را دوست دارد؛ پس بغض به ترک آن دارد نه این که بغض به نماز خواندن داشته باشد. در جایی که مطلوب عتق عبد مومن است ترک عتق عبد مومن مبعوض است و ملازمه با بغض عتق جاریه مومنه ندارد.

با توجه به این مطالب معنای کلام مرحوم آخوند روشن می‌شود که ایشان می‌خواهد بفرماید: بنا بر وجوب مطلق مقدمه، صلات مبعوض است؛ چون ترک صلات محبوب است و صلات مبعوض است بر خلاف ترک صلات موصل که نماز خواندن مبعوض نیست؛ بلکه از این جهت که فعل در طریق ایجاد ذی المقدمه قرار نگرفته است، مبعوض است.

پس مهم این است که ملاک اقتضای نهی را بررسی کنیم و این که نقیض ترک چه چیزی است، مهم نیست. این مطلب را مرحوم سید محمد باقر صدر تذکر داده است^۱ و نکته خوبی است، هر چند که در بعضی موارد ما با ایشان اختلاف داریم.

انکار ثمره از منظر مرحوم آغا ضیاء

مرحوم آغا ضیاء فرموده است: حتی بنا بر وجوب مقدمه موصله، فعل صلات مبغوض است. در مقیدات که محل بحث ما است (وجوب مقدمه مقید به قید ایصال شده است) مقید، منحل به ذات مقید و قید می‌شود. مثلاً اعتق رقبه مومنه معنایش وجوب عتق رقبه و وجوب مومنه بودن است. نظیر اجزاء خارجی که وقتی مثلاً وجوب به نماز تعلق می‌گیرد، معنایش این است که رکوع و سجود ... واجب است. در این موارد یک حبی از مولا به مجموعه تعلق می‌گیرد. لازمه حب به این مجموعه این است که به نقیض هر جزئی نیز بغض تعلق می‌گیرد. این مجموعه نقض‌هایی دارد. مثلاً نقیض تکبیر عدم تکبیر است و هکذا. وقتی حب به مجموعه تعلق گرفت، بغض نیز به نقیض هر جزء تعلق می‌گیرد. مثلاً الان حب به مجموعه نماز دارد؛ پس باللازمه به نقیض تکبیر و رکوع بغض دارد. اما اگر مکلف نقیض یک جزء از این موارد اتیان کرد، مثلاً تکبیر را ترک کرد، نسبت به سائر اجزاء چون حب ندارد، بغض هم نسبت به نقض سائر افعال از بین می‌رود؛ پس در مرکبات و مقیدات هر گاه اولین نقیض یک جزء محقق شد، مبغوض است و بقیه اجزاء محبویت ندارند و به تبع نیز نقیض آنها نیز مبغوضیت ندارند. اولین نقیضی که اتیان شود، چه در اول و چه در وسط و چه در آخر، مبغوض مولا است.

با توجه به این مطالب، بنا بر وجوب مقدمه موصله، ترک صلات موصل محبوب است. در وجوب مقدمه موصله، دو جزء وجود دارد، نقیض ترک صلات موصل عبارت است از صلات. صلات که خوانده شود، نقیض جزء اول محقق شده است و فعل صلات نقیض ترک صلات است و مبغوض مولا است؛ پس از این طریق می‌توان بنا بر وجوب مقدمه موصله، فعل صلات مبغوض شود. قبول داریم که نقیض ترک صلات موصل، ذات مقید نیست؛ ولی ذات مقید نقیض جزء اول است؛ لذا اگر نماز خوانده شود، اولین نقیض ترک صلات اتیان شده است.

مقیدات مانند مرکبات هستند. ما نمی‌گوییم یک شیء دو نقیض دارد. هر شیء یک نقیض دارد و در محل کلام دو شیء داریم و هر کدام یک نقیض دارند. محبویت ترک صلات موصله مبغوضیت صلات غیر موصل را به دنبال می‌آورد.

ان قلت: در مرکبات این ادعا صحیح است؛ اما در مقیدات که ما چند وجود نداریم.

۱ بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲ نهاية الافکار، آقا ضیاء الدین العراقي، ج ۱، ص ۳۴۶.

موضوع عام: ثمره وجوب مقدمه موصله و وجوب مطلق مقدمه مقرر: مهدی خیشه
موضوع خاص: بررسی کلام مرحوم شیخ و آخوند

قلت: بله؛ در مقیدات یک وجود داریم؛ ولی دو حیثیت دارد. یک حیثیت ذات است و یک حیثیت تقید است. پس با اختلاف در حیثیات دو چیز درست می‌شود. یکی ذات ترک صلات است و دیگری تقید به ایصال است؛ لذا حب به یک جزء، بغض به نقیض آن جزء از حیث ذات به وجود می‌آورد.

ادامه بحث در جلسه آینده.